

[تخصیص عموم و اطلاقات قرانی به وسیله خبر واحد 1](#_Toc104222273)

[اشکال شیخ طوسی در جواز تخصیص و جواب آن 2](#_Toc104222274)

[وجود مقتضی و فقد مانع برای جواز تخصیص 2](#_Toc104222275)

[وجود مقتضی 2](#_Toc104222276)

[موانع جواز تخصیص 2](#_Toc104222277)

[مانع اول 2](#_Toc104222278)

[جواب مرحوم شیخ انصاری از مانع اول 2](#_Toc104222279)

[جواب مرحوم آخوند از مانع اول 3](#_Toc104222280)

[مانع دوم: قصور دلیل حجیت خبر واحد 3](#_Toc104222281)

[دو اشکال استاد به مانع اول 3](#_Toc104222282)

[مانع سوم: روایات متواتره مانعه از عمل به خبر مخالف با قران 4](#_Toc104222283)

[جواب از مانع سوم توسط استاد 4](#_Toc104222284)

[بیان اول جواب به مانع سوم 4](#_Toc104222285)

[بیان دوم جواب به مانع سوم 5](#_Toc104222286)

[بیان سوم جواب به مانع سوم 5](#_Toc104222287)

[اشکال به بیان سوم توسط استاد 6](#_Toc104222288)

[مویدات مفقود بودن مانع 6](#_Toc104222289)

[خلاصه کلام 6](#_Toc104222290)

[مانع چهارم 7](#_Toc104222291)

**موضوع**: بررسی کلمات /تخصیص عام قرانی به خبر واحد /عام و خاص

# تخصیص عموم و اطلاقات قرانی به وسیله خبر واحد

بحث در این بود که آیا تخصیص قران به خبر واحد جایز است یا نه؟ معروف بین اصولیون جواز است. بلکه اجماع عملی بر این است که به اخبار خاصه و مقیده در مقابل عمومات و مطلقات قرانی عمل می­شود. این که شیخ طوسی در عُده قائل به عدم جواز شده است از مواردی است که نسوا ما بنوا. یک شبهه ای داشته که در اصول این مطلب را گفته ولی در فقه به همه اخبار عمل می­کند و نمی­گویند نسبت به قران خلاف و خاص است.

## اشکال شیخ طوسی در جواز تخصیص و جواب آن

این که مرحوم شیخ طوسی ادعا دارد اخبار خاصه ای که مقدم شده قطعی بوده، صحیح نیست. نمی­شود که این همه اخبار محفوف به قرینه بوده باشد. اجماع عملی بر این است که خبر خاص را مخصص قرار می­دهند در مقید که واضح تر است.

## وجود مقتضی و فقد مانع برای جواز تخصیص

ما گفتیم باید خودمان حساب کنیم. ممکن است کسی مثل شیخ طوسی در سیره عملی تشکیک کند لذا ما از سیره رفع ید می­کنیم و فنی بحث می­کنیم.

### وجود مقتضی

تقدیم خبر خاص بر عموم کتاب از نظر مقتضی تمام است. مثل سائر عمومات و خصوصات. دلیل حجیت، این خبر خاص را شامل شده و هر خبر خاصی مقدم بر عام قرانی است. مقتضی برای تقدم خبر خاص بر عموم کتاب موجود است که ادله حجیت هستند. مثل تقدم خبر خاص بر خبر متواتر عام.

### موانع جواز تخصیص

انما الکلام در مانع است. عمده موانعی که ذکر کرده اند چهار مانع است.

#### مانع اول

مانع اول یک کلام خطابی است. خبر خاص را نمی­توان بر عموم کتاب مقدم کرد و مانع دارد زیرا کتاب قطعی است و خبر ظنی است و ظنی که مقدم نمی­شود. به قول مرحوم خویی یک کلام خطابی است.

##### جواب مرحوم شیخ انصاری از مانع اول

مرحوم شیخ انصاری یک کلمه خوبی در جواب این وجه فرموده است. ما که خبر ظنی را مقدم می­کنیم بر حیث قطعی که مقدم نمی­شود بلکه بر اصاله العموم مقدم می­شود و اصاله العموم که قطعی نیست. اساسا خبری که خاص است به سند قران ربطی ندارد بلکه به دلالت قران ربط دارد و دلالت هم ظنی است.

##### جواب مرحوم آخوند از مانع اول

مرحوم آخوند هم تطویل کرده و جواب داده است. این که می­گویید قران قطعی است یعنی از جهت سندی قطعی است و این که می­گویید خبر ظنی است هم سند و هم دلالت این گونه است و این مطالب درست است ولی در این جا تعارض سند و دلالت خبر از یک طرف با سند قران نیست. صحیح است که در این جا ادله سند خبر هم طرف تعارض قرار می­گیرد علاوه بر ادله دلالت، ( این مطلب یک داستانی دارد که اگر تعارض بین دو دلالت بود به سند هم سرایت می­کند یا نه) ما که قبول داریم دلیل حجیت اصاله العموم منافات دارد با ادله حجیت خبر یعنی سند از طرف خبر، علم به کذب احدهما داریم. نمی­شود هم اصاله العموم در ناحیه قران و هم صدق العادل به ضم ادله حجیت دلالت صدق باشند و علم به کذب یکی از انها داریم. دوران بین این دو است و چیزی که قطعی است سند قران است که طرف تعارض نیست. یا عموم قران مراد نیست یا خبر واحد حجیت ندارد سندا او دلالة. سند قران که اصلا طرف تعارض نیست.

در این صورت، دو دلیل حجیت داریم یکی از ناحیه قران و دیگری از ناحیه خبر، بلا اشکال عرف ادله حجیت خبر را مقدم می­کند زیرا خبر اظهر است. یا خبر قرینه است.

به عبارت دیگر، یک دلیل می­گوید عموم آیه قران مراد است به حسب ظاهر، یک دلیل می­گوید حجیت این خبر مراد مولا است. در این صورت ادله حجیت خبر مقدم بر ادله حجیت عموم است.

مرحوم آخوند هم همان مغالطه را باز کرده است. تعارض بین دلالت قران و ادله حجیت خبر و در این گونه تعارض عرف دلیل حجیت خاص را مقدم می­کند. مثل دو روایت که یکی عام و دیگری خاص است. هر دو دلیل حجیت دارند ولی خاص مقدم می­شد.

به عبارت ثالث، دلیل حجیت در باب ظهورات و جمع بین ادله، سیره عقلا است. سیره عقلا در این موارد سند قطعی را نگاه نمی­کنند بلکه می­گویند دلالت آن تعارض دارد و خاص را بر عام مقدم می­کند چرا که خاص قرینیت دارد و اظهر است.

#### مانع دوم: قصور دلیل حجیت خبر واحد

دلیل ما بر حجیت خبر واحد اجماع و سیره است و این دو مورد هم لبی هستند قدر متیقن از آنها خبری است که مقید و مخصص قران نباشد. مرحوم آخوند قبول کرده است که اگر اجماع، دلیل حجیت باشد این مانع صحیح است.

##### دو اشکال استاد به مانع اول

اولا دلیل منحصر به اجماع و سیره نیست و دلیل لفظی هم داشتیم. البته یک بحثی بود که آیه نبأ است یا دلیل دیگری است.

ثانیا اگر دلیل ما اجماع و سیره باشد شامل این گونه اخبار هم می­شود چرا که در محل کلام خصوصیت وجود دارد و آن این است که ما اجماع عملی داریم به خبر واحدی که مقید و مخصص قران است هم عمل می­کنند. معقد اجماع عام و مطلق است. این که اجماع لبی است در جایی است که مورد خصوصیت نداشته باشد. حتی شیخ طوسی که در اصول هم اشکال دارد از جهت عمل، به خبر واحد مخصص قران عمل کرده است.

#### مانع سوم: روایات متواتره مانعه از عمل به خبر مخالف با قران

این مانع شاید بهترین وجه برای مانعیت باشد. ما یک عده روایات داریم که ما را نهی کرده اند از عمل به روایات مخالف با قران. ما خالف القران فلیس قول ربنا و عبارات مختلف دیگری هم هستند که لا اقل تواتر معنوی دارند. این کبری مسلم است که ما خالف القران زخرف.

بیان صغری: روایتی که مخصص قران است، مخالف قران است. خبر مخصص خبری است که مخالف با قران است و با تخصیص عموم قران از بین می­رود لذا خبر مخالف قران مانع دارد و آن روایاتی است که عمل به این اخبار منع می­کند.

##### جواب از مانع سوم توسط استاد

جواب نسبت به صغرای مانع سوم است. واضح است که چیزی که خلاف قران باشد حجیت ندارد. پس کبری ثابت است شرعا و عقلا.

انما الکلام در صغری است. عنوان مخالف قران، آیا شامل روایت مخصص می­شود یا نه؟ ادعا این است که شامل مخالف بالعموم و الخصوص نمی­شود. سه بیان برای این مطلب مطرح شده است.

###### بیان اول جواب به مانع سوم

استظهار عرفی این است که معنای مخالفت مباینت است در حالی که خاص مبیّن است و عرفا خلاف قران نیست. بین این که بگوید اکرم العلما و بعد بگوید لا تکرم العلما که مخالف قبلی است ولی اگر گفت لا تکرم الفساق منهم دیگر مخالف خطاب قبلی نیست، فرق وجود دارد. اظهر که خلاف قران نیست. به واسطه اظهر در ظهور قران تصرف می­کنیم و لو این که عام هم نباشد.

اگر شک کنیم که مخالفت معنای وسیعی دارد یا ضیق است، شک در مخصص منفصل است. یک صدق العادل داریم که خبر مخالف قران را حجت می­کند و یک دلیل داریم که می­گوید خبر مخالف قران را عمل نکن و این مجمل است که به قدر متیقن آن اخذ می­کنیم و آن صورت مباینت است.

پس ما می­گوییم ظاهر مخالفت، مخالفت به تباین است و لا اقل شک داریم و همین شک هم برای ما کافی است که به صدق العادل عمل کنیم.

###### بیان دوم جواب به مانع سوم

بر فرض که مخالفت شامل عام و خاص هم می­شود. عرفا عام و خاص متخالفان هستند و یکی وسیع و دیگری ضیق است ولی ما قرینه داریم که مراد از مخالفت خصوص تباین است حالا تباین کلی یا تباین جزئی (عموم و خصوص من وجه). قرینه قطعیه ما این است: از ائمه بیاناتی صادر شده است که مخصص قران هستند. قطعا بعضی از اخبار از ائمه صادر شده اند و مخصص قران هم هستند. مثلا قران می­فرماید حرم الربا ولی روایت می­فرماید لا ربا بین الولد و الوالد.

پس هر چند که معنای مخالفت شمول دارد ولی به وسیله این قرینه از شمول این معنا رفع ید می­کنیم و می­گوییم مقصودشان مخالفت به نحو تباین است.

ان قلت: ما مخالفت را تخصیص می­زنیم نسبت به جایی که قطعی است.

قلت: ما خالف القران آبی از تخصیص است. لسان آن روایاتی به گونه ای هستند که تخصیص بردار نیستند. پس به قرینه این که این موارد آبی از تخصیص هستند ما تصرف در عنوان مخالفت می­کنیم و می­گوییم مراد مخالفت به نحو تباین است. نه این که مخالفت شمول دارد و روایات مانع را تخصیص می­زنیم.

قطعا یک صادری داریم که تخصیص زده و روایات مانعه هم آبی از تخصیص هستند پس مراد از مخالفت به نحو تباین است.

###### بیان سوم جواب به مانع سوم

مرحوم آخوند این بیان را مطرح کرده است. ممکن است بگوییم ما خالف القران یعنی مخالفت با حقیقت و باطن قران. چیزی که شما دسترسی ندارید نه ظاهر قران. ظاهر قران که مثلا مهم نیست. در مقابل حقیقت و واقعیت قران، زخرف قرار دارد. حتی تباینی که خلاف ظاهر قران است را شامل نمی­شود.

اشکال به بیان سوم توسط استاد

این بیان سوم مرحوم آخوند بعید است. معنا ندارد واقعی که من دسترسی ندارم ملاک قرار بگیرد. ما به همین ظواهر قران دسترسی داریم.

دو بیان اول خوب است. خیلی از اصولوین این فرمایشات را قبول کردند.

##### مویدات مفقود بودن مانع

در روایات علاجیه امام می­فرماید مشهور بین اصحاب را اخذ کن و این اطلاق دارد و لو این که مخالف با قران باشد چرا که موافقت با قران مرجح بعدی است. اگر مشهوری در کار نیست نوبت به موافقت و مخالفت با قران مطرح شده است.

یا فرموده مسلک شیعه بر این است که ان الرشد فی خلافهم. ما بارها گفتیم آدم ها می­توانند با هم رفیق باشند ولی مذهبها این گونه نیستند. خیلی اوقات حرف آنها مطابق قران است ولی رشد در خلاف آن است. جمله ای از فتواهای عامه به ظاهر قران نزدیکتر هستند نسبت به فتواهای اهل تشیع. زیرا آنها اهل بیت را ندارد ولی مع ذلک حضرت فرمود رشد در خلاف آنها است و ما را به خلاف قران سوق داده اند. دقت کنید مراد از مخالفت، مخالفت به نحو تباین نیست.

#### خلاصه کلام

اگر خبری بود و اظهر از ظاهر قران باشد حالا از باب این که قران عام است و خبر خاص، قران مطلق و خبر مقید، قران ظاهر و خبر اظهر، اگر قران می­فرماید لا جناح ان تقصروا که ظاهرش جواز است زیرا با الزام هم سازگاری دارد. ولی خبر می­گوید باید قصر بخوانید و اظهر از لا جناح است. از ظهور رفع ید می­کنیم و می­گوییم باید قصر بخوانید. لا جناح ظاهر در ترخیص و خبر اظهر در الزام است.

پر واضح است که اگر خبری بود و حجیت آن تمام و نسبت آن با ایه اظهر و ظاهر، عام و خاص، مطلق و مقید بود اجماع عملی داریم و از جهت فنی هم باید از ظهور آیه شریفه رفع ید کنیم. مساعد اعتبار هم هست زیرا پیامبر نتوانسته همه مطالب را بیان کند. فرصت کم و اشتغالات زیاد بوده است. به ائمه واگذار شده و به طور طبیعی بعضی از آنها با آیات عام و خاص هستند. این که همه آنها بی ربط با قران باشد صحیح نیست.

#### مانع چهارم

اگر تخصیص قران به وسیله خبر واحد جایز باشد نسخ قران به وسیله خبر واحد هم باید صحیح باشد. در حالی که نسخ جایز نیست پس تخصیص هم جایز نیست. ادامه بحث در جلسه آینده.